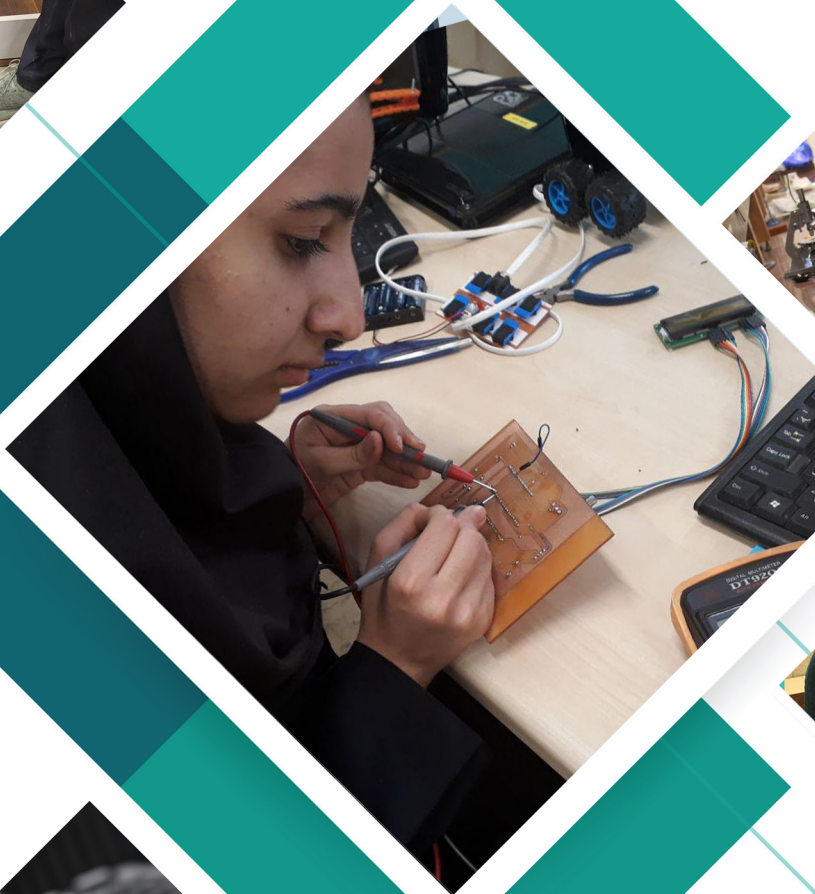




نفر نامه

نشریه دانش آموزی مدرسه ی خرد | شماره ۱۳

(ویژه نامه نوزدهمین جشنواره ی دانش آموزی خرد)

بهار ۹۸ | قیمت : تومان



نشریه دانش آموزی مدرسه ی خرد | شماره ۱۳

(ویژه نامه نوزدهمین جشنواره ی دانش آموزی خرد)

بهار ۹۸ | قیمت : تومان

سر دبیر: مرضیه مدنی رزاقی

روابط عمومی: شقایق خرسندی

صفحه آرایی: مونا مقدم

تحریریه: روژین فروزندگان، سارا صلاحی مقدم، زینب سهراب پور، سناسادات ذبیحی، صنم قانع

عکس: سارا سازگاری، سانیا سمیعی، سائنا برنج کار، زینب سهراب پور، مهفام طیبی مقدم

با آثاری از:

سارا آذین، سارا آل حسین، نازنین اصفهانی، نیکو پاک‌نیا، رژا پرویزی، النور ترابی، دیبا حسین پور، گلشید حسینی، عسل خدا بنده، سوگل خدایی، هستی خواجه، آنالی دلشادی، مها ربیعی، موژان روح‌نیا، سناسادات ذبیحی، مریم سعیدی، شکیبا سیفی، سوگل صانعی، روناک صیادی، فرانک ضرغامیان، فریا فردمنش، باران فرهادی، روژین فروزندگان، صنم قانع، بهاران گودرزی، فریا منصوری، سونیا مهدوی، مارال مهدی نیا، پرارین ناظمی، آوین وطن زاده، دیانا یارلو

با تشکر از همه ی مدیران، معاونان، آموزگاران و دانش آموزان مدرسه ی خرد که ما را در تهیه ی این نشریه یاری کرده‌اند.

فرصتی برای دیدن آینده

خیریه بیگم حائری زاده

هر سال که جشنواره پروژه‌های دانش‌آموزان برگزار می‌شود، به این

می‌اندیشم که آیا این بهترین کاری است که می‌کنیم؟

اعتقاد دارم دانش‌آموزان مان بهتر از ما می‌توانند آینده را ببینند. باید

طرحی نو در اندازیم و فرصتی به آنان بدهیم تا در قالب پروژه‌های

گروهی آینده را ببینند و به تصویر بکشند.

بدیهی است دیدن آینده نیازمند شناخت وضعیت کنونی است.

اگر پروژه‌ها با هدف دیدن آینده طراحی شود، دانش‌آموزان مان

بر مفاهیم روز تسلط پیدا می‌کنند و از این رهگذر توانایی‌های آنان

گسترش می‌یابد.

حال پرسش این است که چگونه می‌توانیم به این هدف برسیم؟

پاسخ من تشکیل گروه‌های تحقیقی مربیان و دانش‌آموزان است.

باید برای پرسش‌های اساسی مان، به دنبال پاسخ باشیم.

امید دارم که با تکیه بر توانایی‌های مان و تجربه‌های گران‌سنگی

که از جشنواره‌های دانش‌آموزی اندوخته‌ایم، بتوانیم به این مهم

دست یابیم.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

جهان را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

سقف آرزوها

راحله پورآذر

بسان رود که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند

رونده باش

انجمن‌های خرد مثل رودخانه هستند، رودخانه‌هایی که به دریا

می‌ریزند، گاهی تند و گاهی کند پیش می‌روند، گاهی شاد و گاه

سنگین، ولی توقف ندارند. از مهر که شروع می‌شوند یک‌سره می‌روند

تا روزهای آخر اسفند. هفته‌های اول انجمن سبک و دل‌خواهی هستند،

چون فکرها را بلند می‌گویی، آرزوهایت، خواسته‌هایت. با خودت

است که سقف آرزویت را چقدر بلند بگیری. بخواهی استعدادت را

بسنجی یا بخواهی مهارتی جدید یاد بگیری یا بخواهی راحت بگذرد؛

اما جریان رودخانه تو را می‌برد تا بررسی به دریا.

انجمن‌های خرد هم‌سن مدرسه‌ی خرد هستند. همان روز اول که

سنگ‌بنای مدرسه گذاشته شد انجمن‌ها با هدف شناخت استعدادها و

طی مراحل روش علمی برای پاسخ‌گویی به هر سؤال و مسأله‌ای شکل

گرفتند. در انجمن‌ها مهارت کارگروهی تمرین می‌شود. برای این که

کار پیش برود ناگزیر باید تقسیم کار کنی، خوب گوش بدهی و مؤثر و

مستدل صحبت کنی و در نهایت مسئولیت‌پذیر و منظم باشی.

گروهی از دانش‌آموزان هر سال یک انجمن جدید را تجربه می‌کنند

و گروهی دیگر تمرکز می‌کنند روی یک انجمن و هر سال پی‌اش

را می‌گیرند. گروه اول تنوع کاری دارند و شناختی چند جانبه از

استعدادهای‌شان پیدا می‌کنند و گروه دوم در یک موضوع عمیق

می‌شوند، من هر سال مرداد ماه رد این شناخت را در فارغ‌التحصیلان

می‌بینم. وقت انتخاب رشته خودآگاه یا ناخودآگاه از کاری که باید

در رشته‌ها انجام بدهند می‌گویند از تجربه‌ی خودشان یا تجربه‌ی

دوستانشان در انجمن.

وقتی رود به دریا رسید قل می‌خورد لای موج‌ها و ما آرزو می‌کنیم که

برسد به ساحل سلامت.



توصیف ناپذیر

سنا سادات ذبیحی | انجمن توسعه پایدار

دوباره اسفند رسید و مشغله‌های ذهنی ما برای انجمن‌ها شروع شد! هر سال با رسیدن این ماه می‌گفتیم ای کاش انجمن نداشتیم، ای کاش پوستر درست نمی‌کردیم، ای کاش زودتر تمام شود، اما امسال که آخرین سال انجمن‌ها برای ما دانش‌آموزان دهم است، همگی حس دیگری داریم.

امسال تصمیم گرفتیم در انجمن توسعه پایدار شرکت کنیم. ما در این انجمن که بی‌شک می‌توانم بگویم یکی از بهترین انجمن‌ها است، ابتدا با مفهوم توسعه پایدار آشنا شدیم و سپس در کلاس دربار‌ه‌ی موضوعاتی مانند محیط‌زیست و تبعیض بحث‌های مفصلی کردیم. بعد از چند ماه سه گروه تشکیل دادیم و هر گروه باتوجه به دغدغه‌ای که داشت کمپینی راه‌اندازی کرد. هدف اصلی این بود که ما یاد بگیریم چطور کمپینی را برپا کنیم و بتوانیم کار گروهی‌مان را تقویت کنیم. پروژه‌ی اصلی این انجمن که همین کمپین‌ها بود بعد از سه هفته پایان یافت و در آخر همگی شروع به تمرین برای ارائه‌ها کردیم.

با اینکه امسال اولین سالی بود که این انجمن را داشتیم اما کارها خیلی خوب پیش‌رفت. دلیل دومی که این انجمن را بسیار دوست داشتم معلم‌های‌مان بودند که با برنامه‌ریزی و بسیار دلنشین کلاس را اداره می‌کردند.

و سخن آخر: اگر صدبار دیگر هم می‌توانستم انجمن داشته‌باشم، انجمن توسعه پایدار را انتخاب می‌کردم.

می‌پرسید: «چرا؟»

در جواب‌تان باید بگویم که خودتان باید حتماً تجربه‌اش کنید چون این انجمن توصیف ناپذیر است!



TED

تد، انجمن ایده‌ها

عسل خدابنده

چشم‌های همه به زمین دوخته شده. کسی حرفی نمی‌زند. همه منتظرند تا کسی از سرجایش بلند شود. بالاخره یکی از بچه‌ها از سر جایش بلند می‌شود و به بالای سکو می‌رود. اول نگاهی نامطمئن به بقیه می‌اندازد. آستین‌هایش را بالا می‌دهد، صدایش را صاف می‌کند و شروع می‌کند. از هدف‌ها و انتظاراتی که دارد می‌گوید و اینکه چرا به انجمن تد آمده است. او تلاش می‌کند تا تیق نزند و حرف‌هایش را سر یک دقیقه تمام کند. با تمام شدن حرفش برایش دست می‌زنیم و او با خجالت سرجایش برمی‌گردد. این بار همه به خانم درویش‌زاده، مسؤول انجمن، نگاه می‌کنیم. همه‌ی ما برای شروع پروژه‌ای جدید و متفاوت آماده‌ایم.

کم کم با هم آشنا می‌شویم و بیشتر درباره‌ی هم می‌فهمیم. از دغدغه‌ها و علاقه‌های مان. هر جلسه بچه‌ها دفترچه‌ی انجمن خود را روی میز می‌گذارند و در آن ایده‌های شنیده‌نشده‌ی خود را می‌نویسند یا می‌کشند. در اینجا محدودیتی درباره‌ی موضوع پروژه وجود ندارد. هر کس حرف و ایده‌ی خودش را به زبان می‌آورد و دیگران نیز آنجا هستند تا به او در کامل کردن کارش کمک کنند. اینجا هیچ کس از پیشنهادها و انتقادهای ناراحت نمی‌شود چون می‌داند که همه تنها برای پیشرفت او نظر می‌دهند.

مرحله‌ی بعدی، مرحله‌ی تحقیق و پژوهش درباره‌ی موضوع است. هر فرد باید به دنبال منبعی برای حمایت از ایده‌ی خود بگردد و در نهایت با استفاده از آن، خطبه‌ای را به نگارش در بیاورد. خطبه‌ای که در آن بالاخره حرف خود را به زبان می‌آورد و نظرش را به شیوه‌ای جدید ارائه می‌دهد. سختی کار تازه از این مرحله شروع می‌شود. گشتن به دنبال منبعی موثق، خواندن مقاله‌های انگلیسی بی‌پایان

و ربط دادن اطلاعات به یکدیگر.

ماه دی و زمان امتحانات فرا می‌رسد. وقفه‌ای کوتاه در جلسه‌های هفتگی ما در کلاس ۹/۱. زمانی برای همه تا اطلاعات خود را کامل کنند و اولین جمله‌های خطبه‌شان را روی کاغذ بیاورند و با تمام شدن امتحانات دوباره به انجمن بازگردند تا این‌بار مقدمه‌ی خطبه‌ی خود را بخوانند.

روزها و هفته‌ها به سرعت می‌گذرند و جلسات چهارشنبه‌های ما شروع می‌شوند، اما این‌دفعه با سرعتی باورنکردنی. جشنواره‌ی دانش آموزی نزدیک است و هر یک از بیست و یک دانش‌آموز این انجمن یک پروژه و یک‌مقاله برای تحویل‌دادن آماده دارند. پروژه‌ای که روی تک‌تک جزئیاتش کار شده و همه درباره‌ی آن، نظرداده‌اند. در این‌انجمن حتی حرکات و شیوه‌ی بیان نیز از چشم دور نمی‌ماند و آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در طول یک ساعت و نیم زنگ انجمن، دانش‌آموزان نوبت به نوبت بالای سکو می‌روند تا خطبه‌ی کامل خود را بخوانند. بدون نگرانی و تپق زدن. آنها با اعتماد به نفس و با رعایت تمام قواعد، خطبه‌ی خود را می‌خوانند. بچه‌هایی که پایین سکو نشسته‌اند گاه به حرف‌های بامزه‌شان می‌خندند و گاه از تعجب دهان‌شان باز می‌شود. هر یک از آنها در دلشان احساس شادی می‌کنند، زیرا هر خطبه حاصل شش‌ماه نظردهی همه‌ی کلاس و تلاش دانش‌آموزی است که آن را ارائه می‌دهد.

این انجمن به ما کمک کرد تا هر ایده و حرفی که درون ذهن‌مان گیر افتاده بود را آزاد کنیم، به نگارش درآوریم و با لحن و حرکات درست بخوانیم تا شاید دیگران به سخنان ما گوش دهند و به پیشنهادات ما عمل کنند. درنهایت هر یک از ما کاری را انجام داده‌ایم که از اول هدف این انجمن بوده است: انتشار ایده‌هایی که ارزش پخش کردن دارند.

نوروز آموزش و دانش

اکرم سعادَت | یادداشتی برای جشنواره

چقدر اسفند را دوست دارم.

اسفند که آغاز می‌شود در شهر جنب و جوش و تکاپو برای نوروز را می‌بینی و در مدرسه شور و غوغای مراحل پایانی پروژه‌ها و آماده شدن برای رسیدن به زمان جشنواره.

حالا دیگر این بچه‌ها هستند که به دنبال فرصت‌اند برای کامل کردن کارشان. یادگیری هر آنچه را که برای به نتیجه رساندن پروژه‌شان به آن نیاز دارند و ساختن هر آن چه که بهتر می‌تواند ایده‌هایشان را به واقعیت و اجرا درآورد.

حالا دیگر همه باورشان شده که فرصت زیادی باقی نمانده و اگر می‌خواهند موفق شوند، باید قدر لحظه‌ها را بدانند و زمان‌های هدر رفته را جبران کرده و به خوبی زمان باقی‌مانده را برای کارهای پیش‌رو مدیریت کنند.

اعضای گروه با هم همفکری می‌کنند، کارها را تقسیم می‌کنند و دانش و اطلاعاتشان را با هم به اشتراک می‌گذارند تا به یاری خدا به بهترین نتیجه برسند.

با خودم فکر می‌کنم کاش همه‌ی فرایندهای آموزش و یادگیری در مدرسه همین‌طور بود. همه روزهای مان مثل روزهای مسابقات دهه فجر و روزهای قبل از جشنواره می‌شد.

راستی آیا می‌توان به این فکر کرد همه طرح درس‌های مان روالی مشابه این برنامه‌ها را داشته‌باشد؟ به جای آموزش مستقیم در هریک از مباحث درسی، توانمندی‌هایی را که لازم است دانش‌آموزان در آن موضوع پیدا کنند، به صورت یک پروژه‌ی کوچک برای آن‌ها تعریف کنیم و انتخاب مراحل یادگیری را به خودشان واگذار کنیم. و در تمام این مسیر معلمان به عنوان راهنما و تسهیل‌گر در کنارشان باشند.

شاید بتوانیم در پایان هر ماه، جشنواره‌ای برای ارائه‌ی این پروژه‌های کوچک داشته باشیم و در اسفند ماه جشنواره‌ی جشنواره‌ها را برای پروژه‌های برگزیده برگزار کنیم.

به هر حال در تمام این سال‌ها دیده‌ایم که در همین برنامه‌هاست که یادگیری واقعی شکل می‌گیرد و پایدار می‌ماند. یک یادگیری لذت‌بخش و اثرگذار.

گفتگو

با لیلی محمدحسین

سارا صلاحی مقدم، روژین فرزنده، زینب سهراب پور

سارا: اول از همه می‌توانید به طور کلی بگویید نظرتان درباره‌ی انجمن (که روزهای زیادی را در آخر سال به آن اختصاص می‌دهیم) چیست؟

من دوست داشتم همه‌ی روزهای مدرسه این‌شکلی بود؛ یعنی جشنواره‌ی پروژه‌ها. فکر می‌کنم بیشتر مدیران ما آرزو دارند که همیشه مدرسه به این شکل باشد ولی چون ما چهارشنبه‌ها همیشه ساعت خاصی را به این موضوع اختصاص می‌دهیم، فکر می‌کنیم که خیلی خوب است که در پایان سال بچه‌ها ثمره‌ی کار و لذت به ثمر رسیدن پروژه، هر پروژه‌ای که هست را ببینند. خیلی خوب می‌شد اگر می‌توانستیم پایان سال تحصیلی این کار را بکنیم، ولی موانعی در کار ما هست. یک سال هم در هفته‌ی معلم این جشنواره را برگزار کردیم ولی تأثیر خوبی بر روحیه بچه‌ها نداشت. به‌خاطر اینکه بلافاصله امتحانات پایان ترم بود با این حال بچه‌ها فرصت بیشتری داشتند تا روی پروژه‌های‌شان کار کنند. برای همین از پایان اسفند برای این موضوع استفاده کردیم.

سارا: در جشنواره‌ی دستاوردهای مدارس غیردولتی این سؤال را از من پرسیدند که وقتی پاداشی در مقابل رفتن به انجمن‌ها نیست و به‌طور مستقیم روی نمره‌ها تأثیری ندارد. بچه‌ها چطور انگیزه دارند که این کار را انجام دهند؟ درحالی که زنگ مورد علاقه خیلی از بچه‌ها در مدرسه زنگ انجمن است به نظر شما چه اتفاقی افتاده که بچه‌ها انجمن را دوست دارند؟

تا جایی که شده اجبار از رویش برداشته شده. اجبار نمره که به شکل خیلی نامحسوسی تأثیرگذار خواهد بود؛ مثل نمرات آزمایشگاه که به نظر من خیلی موثر نیست. چیزی که موتور محرک بچه‌هاست انتخاب آنهاست. چیزی که اجباری است این است که باید یک انجمن را انتخاب کنند و خب در یک جامعه چهارچوب‌دار، این حداقل اجبار است. اجبار دیگر هم که ممکن است باشد این است که علاقه‌ی بچه‌ها خارج از حوزه‌هایی باشد که ما ارائه می‌دهیم و ما بعد از پیشنهاد بچه‌ها آن موضوع را اضافه می‌کنیم.

روژین: می توانید دلیل عوض شدن شکل انجمن های امسال را بگویید؟

باید تجربه کنیم، چون مدل امسال برای ما هم جدید است. علت این که پارسال نسبت به سال قبل عوض شد این بود که برای بچه ها فرسایشی شده بود و در آخر روز انرژی کافی برای توضیح نداشتند. به همین دلیل، زمان ارائه را محدود کردیم. شکلی که پارسال اجرا شد مانند سال های قبل بود چندین سال ارایه ها در زمان های مشخص برای داورها و بازدیدکننده ها بود. تنها تغییر این بود که سالن مفصلی که مثل قاب عکسی برای نمایش کارهای بچه ها بود، وجود نداشت. آن هم یک نقطه ضعف داشت که حالا امسال در جهت از بین بردنش تغییراتی داده ایم. اینکه جشنواره حالت نمایشگاهی داشته باشد و ضمناً بچه ها خسته نشوند و دائم یک چیز را تکرار نکنند.

زینب: چه آینده ای را برای انجمن ها می بینید؟

همانطور که گفتم دوست دارم تعداد کلاس ها بیشتر شود. من همیشه چشم اندازم این است که بازه هایی در هر سال تحصیلی داشته باشیم؛ مثلاً یک هفته کلاس نداشته باشیم و در یک بازه زمانی سه چهار روزه، پروژه هایی تکمیل و ارائه شود. در این صورت هم بچه ها فرصت انتخاب بیشتری دارند، هم بطلاتی که در بعضی از انجمن ها ممکن است اتفاق بیفتد کم خواهد شد و انجمن ها متمرکز می شوند، چیزی شبیه به کارگاه.

روژین: خاطره ی خوبی که از انجمن های امسال داشتید را می گوئید؟

در انجمن تد- چون سال گذشته داور هم بودم، به عنوان ارزیاب شرکت می کنم. فرصت خوبی بود که بچه ها را شناختم، چون در این انجمن بچه ها درون شان را بیرون می ریزند، احساس خوبی داشتم. تعدادی نهمی هم در انجمن بودند که سال آینده به متوسطه دو می آیند و از این لحاظ برای من دلنشین بود.



مهارت‌هایی برای زندگی

بهاران گودرزی پور | انجمن مجسمه سازی

بعضی‌ها برای یافتن استعداد و برخی دیگر برای ساعتی فراغت از روز سخت خود آمده بودند. کلاس بیست‌و‌خورده‌ای نفره‌ی ما به گروه‌های دو-سه نفره تقسیم شد. از همان روز اول معلم به‌ما یاد داد که امتحان کنیم و نترسیم از اینکه کارمان از سر بی‌تجربگی بد از آب در بیاید. تکه‌های چوب آوردیم و با گل و گچ مهارت دست‌های‌مان را برای ساخت پروژه‌های نهایی به‌کار گرفتیم. باید اعتراف کنم پیدا کردن موضوع برای اجرا سخت‌تر از آن چیزی بود که فکرش را می‌کردم. بحث کردن و ایده‌دادن، و تقویت و پرورش ایده‌های قبلی. می‌توانم بگویم شاید بیش از نیمی از زمان کلاس‌های مجسمه‌سازی من و همگروهی‌ام این‌گونه سپری شد.

داشتن ایده‌های خلاقانه اولین قدمی بود که ما برای موفقیت در انجام پروژه‌های این انجمن نیاز-داشتیم. ایده‌های خلاقانه‌ی اعضای کلاس برای ساخت پروژه‌هایی که رشته‌های تحصیلی‌شان هیچ خوانشی با آن نداشت. ساخت گرداب با توپ‌های ریز، قالب‌گیری از صورت و دست و تزئین آن با تورهای آلومینیومی، گنجاندن افکار درون ذهن در چند تکه مفتول و کلنجار رفتن با مجسمه تا جایی که رنگ بخورد و تا هفته بعد روی اجزای آن فکر کردن، لذت‌های فراموش‌نشده‌ی این انجمن برای ما بود.

شاید هیچ یک از ما در آینده مجسمه‌سازی را ادامه ندهد، اما مهارت‌هایی مانند صبر کردن، توانایی گوش‌دادن به نظرات دیگران و ایده‌پردازی توانایی‌هایی است که بی‌شک در مسیرهای بعدی زندگی‌مان به کارمان خواهد آمد.



آموختن و زندگی

النور ترابی | انجمن تئاتر

توانستیم کار را جلوببریم.

نکته‌ای که درباره‌ی اجرای تئاتر در مدرسه نظر من را جلب می‌کند بالابردن مهارت کارگروهی است. انجمن تئاتر بدون گروه معنا ندارد. اگر کسی سر تمرین حاضر نمی‌شد، تمام گروه کارش عقب می‌ماند و اگر کسی کارش را خوب انجام می‌داد، همه‌ی گروه کیفیت کارشان بالا می‌رفت.

و نیازی به یادآوری نیست که مهارت در کارگروهی امروزه توجه همه را در جهان به خود جلب کرده‌است.

امسال ما تصمیم گرفتیم که یک گروه شویم؛ یعنی برخلاف سال‌های گذشته که دو گروه در انجمن تئاتر با هم رقابت می‌کردند، امسال رقابت در انجمن کمتر شد و بیشتر تمرکز ما بر اجرای آخر سال بود. متن نمایش تاحدودی براساس دغدغه‌های شخصی خودمان نوشته شد و امیدواریم که نتیجه‌ی کار دلچسب باشد.

این انجمن هم مانند انجمن‌های قبلی خاطرات خوبی را در قلبم ساخت. لحظه‌هایی که همه با هم می‌خندیدیم، می‌نوشتیم، آواز می‌خواندیم، فکر می‌کردیم، می‌آموختیم و زندگی می‌کردیم را هرگز از یاد نمی‌برم.

امسال آخرین سالی بود که انجمن داشتم. باورم نمی‌شود که چقدر زود چهار سال گذشت. هنوز سال هفتم، جلسه‌ی معرفی انجمن را به‌خاطر دارم که از دیدن آن همه موضوع هیجان‌انگیز حسابی گیج شده‌بودم که کدام‌یک را انتخاب کنم و حالا گزارش اختتامیه آخرین انجمنم را می‌نویسم.

امسال اول قصد داشتم در انجمن متفاوتی شرکت کنم اما باز هم تئاتر را انتخاب کردم، زیرا فکر کردم در میان مشغله‌های درسی و سرشلوغی‌های دیگر تئاتر می‌تواند گریز یا پناهگاهی باشد. امسال اما انجمن تئاتر با تغییراتی همراه بود. مهمترین تغییر آن نوع اجرای پایان کار و متن نمایش بود که هر دو توسط خود دانش‌آموزان انجمن و با کمک خانم نصر مربی انجمن تئاتر تنظیم شد. در طول سه سالی که در انجمن تئاتر بودم این یک اتفاق جدید بود که خیلی هیجان‌انگیز به‌نظر می‌رسید، اما هر چه جلوتر می‌رفتیم چالش‌های آن بیشتر و بیشتر می‌شد: نوشتن متن، فکر کردن به نوع میزانش‌ها و البته بازی کردن نقش‌هایی که این بار خودمان برای خودمان می‌نوشتیم. چالش‌ها آنقدر زیاد شدند که اواخر ماه بهمن ناامید شدیم اما با راهنمایی‌های خانم نصر و با تصمیمی که همگی برای آماده‌کردن یک کار خوب گرفتیم



مأموریتی مهم مرسده صادقی | یادداشتی برای جشنواره

ما در آموزش درباره‌ی انگیزه‌ی درونی صحبت می‌کنیم و اعتقاد داریم اگر انگیزه‌ی درونی فرد قوی و مشخص باشد، هر کسی می‌تواند به واسطه‌ی این انگیزه به هر چیزی که می‌خواهد برسد، برای یادگیری هم همین‌طور. درمورد انجمن‌های مدارس خرد، می‌توانم بگویم که تجسم واقعی این اعتقاد است. به‌نظرم در انجمن‌ها دانش‌آموزان و معلمان فرصت مناسبی پیدا می‌کنند که به علایق‌شان برسند و با فعالیت در زمینه‌ی موردعلاقه‌ی خود، انگیزه‌های شخصی‌شان تقویت می‌شود و با این ترتیب یادگیری برای‌شان تبدیل به مسئله‌ای جدی، شخصی و پرنشاط می‌شود. به‌نظرم حتی یک‌بار تجربه‌ی این مسیر می‌تواند برای آدمی تجربه‌ی ماندگاری باشد که در بقیه‌ی موقعیت‌ها بتواند توسعه‌اش دهد. به‌نظر من جای انجمن ریاضی خالی است. ریاضی تفکر انتزاعی را تقویت می‌کند. جای انجمن فیلم‌سازی هم خالی است. فیلم‌سازی فرصت تجربه‌های بی‌نظیری است. در مورد چشم انداز آینده‌ی انجمن‌ها پرسیدید. به‌نظرم مأموریتش مهم‌تر از چشم‌اندازش است؛ اینکه کمک کند دانش‌آموزان بتوانند چشم اندازه‌های خودشان را تعریف کنند. از کدام قسمت جشنواره بیشتر لذت می‌برم؟ از روزهای آخر قبل از جشنواره. حال و هوای مدرسه خیلی پرهیجان و پرنشاط است و تلاش دانش‌آموزان را در روزهای ارائه‌ی پروژه خیلی دوست دارم. مرتب این پیام را دریافت می‌کنم که همه چیز برای‌مان جدی است و با علاقه سراغش می‌رویم.



به سوی نیکی‌ها

گفتگویی کوتاه با مریم موسوی

لطفاً خلاصه‌ای از تغییر روال جشنواره‌ی امسال نسبت به دو سال گذشته را بگویید.

قبل از این ارائه‌ها در کلاس‌ها و نمایش پوسترها و ارائه‌ی پروژه‌ها در سالن ورزشی انجام می‌شد. سال گذشته ارائه‌ها در کلاس‌های متوسطه یک انجام شد. امسال در طبقه ۱- ارائه و پروژه‌ها همزمان با هم انجام می‌شود. که به نظرم بازدهی مؤثرتری نسبت به سال‌های گذشته خواهد داشت.

به نظر شما جای چه انجمنی خالی است؟

انجمن ورزشی

چشم‌انداز آینده انجمن‌ها به نظر شما چیست؟

توانایی‌هایی که در عمل پدیدار می‌شود تبدیل به توسعه مؤثر می‌شود. انجمن‌ها با تلاش‌های مستمر، مطالعه، تحقیق و یادگیری با علاقه و انگیزه را ادامه خواهند داد تا به نیکی‌ها برسند.

به بچه‌هایی که در سال آینده انجمن دارند چه پیشنهادی می‌دهید؟

انجمنی را که علاقه دارند و به‌طور مستمر می‌توانند در آن فعالیت کنند، انتخاب کنند تا با علاقه و انگیزه، مسئولیت صفر تا صد حضورشان را در انجمن بپذیرند. مسئولیت‌پذیری دقیق یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شهروند مؤثر است.

اگر شما امکان انتخاب انجمنی را داشتید کدام انجمن را انتخاب می‌کردید؟

انجمن ادبی

خاطره‌ی بامزه‌ای از انجمن‌های قبلی یادتان هست؟

بامزه... چه عرض کنم. فقط یادم است اولین سالی که مسئولیت جشنواره را به عهده داشتم، بعد از اختتامیه همه رفتند و من و همکارانم در تعجب ماندیم که با پروژه‌ها چه کار کنیم. (خیلی خندیدیم) از سال‌های بعد کارها منظم شد.



چه زیباست روزی که...

سنا سادات ذبیحی، گفتگویی با ضحی عبدالعلی زاده

چه زیبا است روزی که تو دیگر دانش آموز خرد نباشی بلکه معلم انجمن آنجا باشی! بعضی از معلمان انجمن‌ها از دانش‌آموختگان خرد هستند؛ مثلاً سرکار خانم عبدالعلی زاده که الآن معلم انجمن توسعه‌پایدار هستند. با ایشان مصاحبه کوتاهی کرده‌ام که در اینجا می‌خوانید:

چه حسی دارد اینکه شما که معلم ما هستید روزی خودتان جای ما بوده‌اید و این مراحل را باید طی می‌کردید؟

روزی که خودم جای شما بودم شاید آنقدر به امکاناتی که در اختیارم بود و تجربه‌ای که در خرد داشتم آگاه نبودم ولی الآن می‌فهمم که این تجربه‌ها خیلی ارزشمند بوده و در زندگی الآن خیلی موثر است.

چه حسی دارید که معلم انجمن مدرسه‌ای هستید که در آنجا تحصیل کرده‌اید؟

واقعاً از اینکه می‌توانم با خرد همکاری کنم خیلی خوشحال هستم. حسی که دارم این است که شاید بتوانم تجربه‌ای که داشته‌ام را برای دانش‌آموزانم ملموس‌تر کنم تا آنها بتوانند بیشترین استفاده را از اینکه در خرد درس می‌خوانند ببرند و بیشترین بهره را از این فضا داشته باشند.

به نظر شما در طی این سال‌ها چه تغییراتی در انجمن‌ها ایجاد شده؟ چه چیزهایی بهتر یا بدتر شده‌اند؟

انجمن‌ها ساختار خیلی خوبی پیدا کرده‌اند و هدفمند شده‌اند. هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ سازمانی که در آن قرار گرفته‌اند، منسجم‌تر شده‌اند. تنوع موضوعی از زمان ما بیشتر شده و همین که بچه‌ها قدرت انتخاب بیشتری دارند خیلی خوب است. محصول بیرونی انجمن‌ها خیلی کاربردی‌تر شده و برای تولید محصول بیرونی مطالب زیادی یاد می‌گیرند. علاوه بر این‌ها انجمن‌ها وزن بیشتری پیدا کرده‌اند. شاید زمان ما آنقدر به لحاظ پژوهشی یا عملکردی نقش پررنگی برای ما نداشتند.



موسیقی داستان روی لبان ما

آنالی دلشادی | انجمن موسیقی

بعضی اوقات که فکرم درگیر موضوعی است و می‌خواهم از آن فکرهای اذیت‌کننده دور شوم، سازم را بر می‌دارم و شروع می‌کنم به نواختن هر آهنگی که در آن لحظه می‌تواند مرا نجات دهد و با خود ببرد؛ از دنیای روزمره جدا کند و مرا وارد دنیای خودم کند. دنیایی که تا مدت‌ها با من می‌ماند. هر آهنگی مال لحظه‌ای متفاوت است. آهنگی که می‌تواند با من همدردی کند و حس و حالم را درک کند. آهنگی که دوست من است. آهنگی که....

قطعاتی که همه‌ی مان با هم در کلاس می‌نوازیم، برای هر کدام مان شخصیت متفاوتی دارند و با هر کدام مان با شیوه‌ای متفاوت همدردی می‌کنند، اما همیشه هم همدردی نمی‌کنند، بعضی اوقات می‌خندند، با ما می‌خندند.

وقتی که فلوت (ریکورد) را روی لبان مان می‌گذاریم، نفسی عمیق می‌کشیم، زمان بیرون دادن هوا، فلوت شروع می‌کند به خواندن. شروع می‌کند به روایت داستانی که ما می‌خواهیم. داستان بعضی احساسات پنهانی که فقط او تا آن موقع آن‌ها را شنیده و کمک می‌کند تا آن‌ها را به زبانی راحت‌تر تعریف کنیم. با تمام شدن بازدم، اولین جمله‌ی داستان تمام و با بازدم بعدی، جمله‌ی دیگر بر نت‌ها جاری می‌شود. حالت و جای انگشتان در فلوت را تغییر می‌دهیم و به قسمت بعدی روایت می‌رسیم و در آخر، جمله تمام می‌شود. داستان تمام می‌شود و فلوت نیز با سکوتش به آوازش پایان می‌دهد. وقتی روی سن می‌رویم، سر جایم می‌ایستم، لرزش ناشی از استرس را در دستانم احساس می‌کنم، ولی نفس عمیقی می‌کشم. فلوت را روی لبانم می‌گذارم و آرام آرام داستانم را برایش تعریف می‌کنم.



داستان من، مریم و اشکال لیساژور دیانا یارلو | (بهروایت مریم سعیدی و فرنیافردمنش)

امسال سال عجیبی بود. من و مریم هر سال با اختیار خودمان و با اعتماد به نفس زیادی سراغ یکی از انجمن‌های هنری می‌رفتیم و یکی از تقدیرهای پروژه‌های هنری هم مال گروه ما می‌شد. امسال مثل دو سال گذشته در روز معرفی پروژه‌ها پرسه‌زنان در راهروهای دبیرستان می‌گشتیم و در حال گفتگو بودیم. وقتی از کنار آزمایشگاه‌های فیزیک و شیمی می‌گذشتیم اسمی عجیب و معماگونه‌ای جذب‌مان کرد: «رسم اشکال لیساژور با استفاده از آونگ شنی»، بی‌اختیار وارد آزمایشگاه شدیم و جوری که آرامش آنجا به‌هم نخورد دور میز نشستیم. خانم اسماعیلی همچنان داشتند درباره‌ی این پروژه‌ی جذاب صحبت می‌کردند که نگاه‌گذاری به چهره‌ی خندان مریم انداختم و دیگر از انتخاب مطمئن شدم. وقتی خانم اسماعیلی گفتند: «هر کس که فکر می‌کنه این پروژه رو دوست داره ب نمونه و بیاد پیش من که باهم درباره‌ش صحبت کنیم»، با قدم‌های استوار و مطمئن پیش ایشان رفتیم و اعلام آمادگی کردیم که این پروژه بی‌برو برگرد مال ما باشد. خانم اسماعیلی هم بی‌خبر از این که ما نه چیزی درباره‌ی این پروژه می‌دانیم و نه تا به حال عضو انجمن فیزیک بوده‌ایم، قبول کردند و اسم‌مان رفت جزو لیست اعضای انجمن فیزیک و زیرگروه رسم اشکال لیساژور. جلسه‌ی اول که می‌شد همان چهارشنبه، ما به مکان برگزاری کلاس؛ یعنی آزمایشگاه فیزیک رفتیم و با ذوقی ستودنی کارمان را آغاز کردیم. خانم اسماعیلی بعد از صحبت با همه‌ی گروه‌ها به ما رسیدند و بعد از کمی گفتگو متوجه شدند که ما بار اول‌مان است که در انجمن فیزیک هستیم و تا آن موقع یک‌بار هم اسم این پروژه را نشنیده بودیم، به ما گفتند که باید برویم و کتاب‌هایی درباره‌ی اشکال لیساژور بخوانیم و درباره‌ی آن تحقیق کنیم تا بتوانیم کار عملی‌مان را شروع کنیم.

ما رفتیم و قسمت امواج و فرمول‌های مهم آن را در کتاب فیزیک رشته‌ی ریاضی پیش‌دانشگاهی خواندیم و بعد درباره‌ی موج‌های طولی و عرضی اشکال لیساژور، دوره‌ی تناوب و فرکانس، تحقیق‌هایی انجام دادیم.

کم‌کم کارمان را شروع کردیم. اولین قدم قبل از شروع پروژه‌ی اصلی، انجام آزمایش‌های متعدد درباره‌ی موج‌ها و اثر آن‌ها بر هم و حاصل برخوردشان بود. بعد درباره‌ی انواع آونگ‌ها مطالعه کردیم و شروع و پایان ساخت یک آونگ ابتدایی که انجام شد، بعد از کلی تلاش، نتیجه‌ی خوبی از اولین کار عملی‌مان گرفتیم و با استفاده از شن‌ها سرانجام اشکالی با نام اشکال لیسازور روی میزمان نقش بست.

در جلسات بعدی باز هم مطالعه و تحقیق کردیم و کار عملی‌مان را نهایی کردیم و به ساخت پاورپوینت و نوشتن مقاله مشغول شدیم و در جلسات آخر با حسی خوب و انرژی مضاعف به ساخت نمونه‌ی اصلی کار و کاربرد آن پرداختیم و توانستیم کاری مرتب و منظم و با نتیجه‌ای خوشحال‌کننده برای خودمان و خانم اسماعیلی آماده کنیم و به ایشان تحویل دهیم. امیدواریم با اینکه اولین سالی است که به یک انجمن درسی، آن هم فیزیک رفته‌ایم، پروژه‌مان برگزیده‌شود و تلاش‌هایمان اثر خود را بگذارد.

در کل، یک لحظه هم از انتخاب این پروژه‌ی پر شور و هیجان، ناراضی و پشیمان نیستم و اگر روزی دوباره به کلاس نهم برمی‌گشتم بازهم همین پروژه، همین زیرگروه، همین مربی، همین هم‌گروهی و همین نتیجه را انتخاب می‌کردم.



پیرکار اما باحال

سوگل خدایی | انجمن شیمی

«آخه چرا؟»

«خسته کننده نیست؟»

«چهار سال یکم زیاد نیست؟»

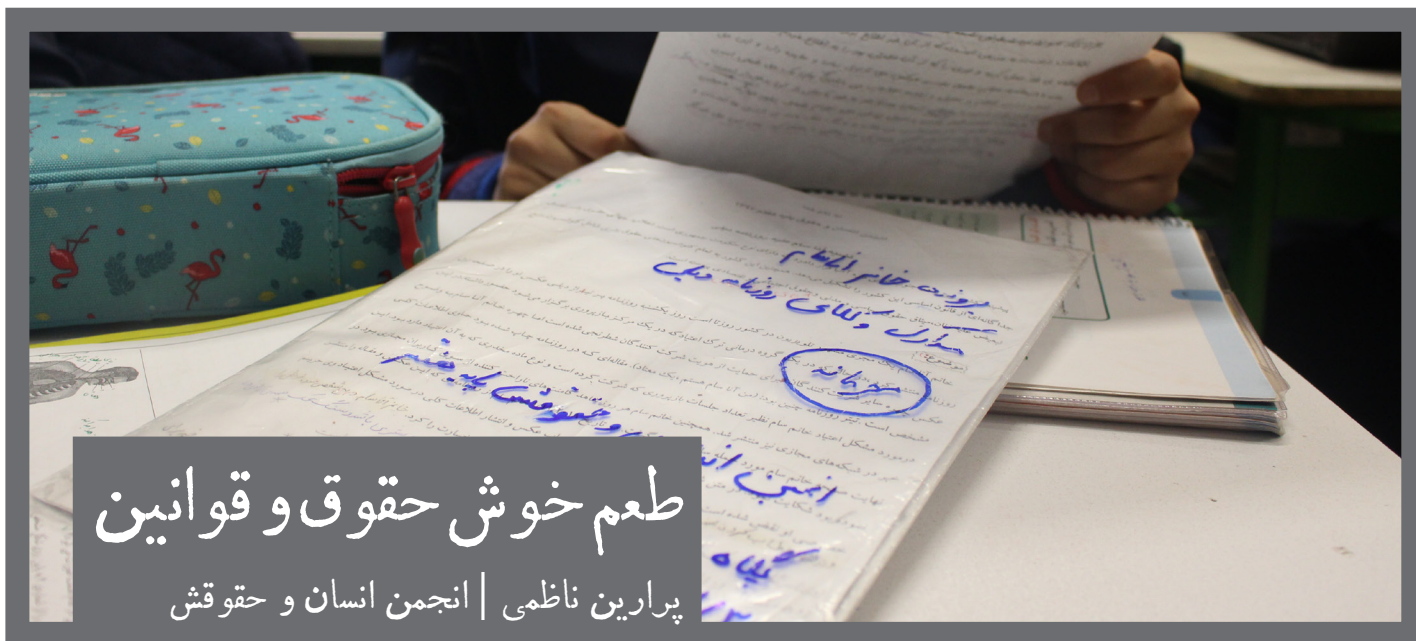
«به جز شیمی انجمن دیگه‌ای رو می‌شناسی؟»

خب این‌ها سؤالات متداولی است که اگر چهار سال انجمن‌تان را شیمی انتخاب کنید احتمالاً خواهید شنید. هر سال موقع انتخاب انجمن بچه‌ها می‌گویند: «نگو که دوباره می‌خواهی بری انجمن شیمی...» و جواب من هم همیشه یک چیز است: «چرا که نه». آخر می‌دانید بعد از این‌همه سال دیگر یکجور وابستگی بین شما و انجمن‌تان به وجود می‌آید که دل‌کندن از آن را تقریباً غیرممکن می‌کند. آنقدر دلایل زیادی برای دوست داشتن این انجمن دارم که نمی‌دانم کدام را برای‌تان بگویم. اگر از یک‌سری آزمایش‌های سخت و نتایج ناامید کننده‌شان فاکتور بگیریم، کلی چیز می‌ماند که شایسته‌ی دوست داشتن‌اند.

در این انجمن دستت باز است تا هرچیزی را که دوست داشتی در زندگی‌ات آزمایش کنی، امتحان کنی (البته تا جایی که منجر به انفجار خودت و مدرسه نشود). می‌توانی دغدغه‌های جهانی را حل کنی یا حتی برای خودت لاک‌ناخن گیاهی درست کنی و هیچ‌کس جلویت را نخواهد گرفت. (البته لازم به ذکر است که اگر پروژه‌ی انتخابی‌ات خیلی بی‌هدف باشد، در همان هفته‌های اول خانم خرازی یا خانم کلاهی جلویت را خواهند گرفت.)

اگر بخواهم انجمن شیمی را در یک جمله‌ی سه کلمه‌ای توصیف کنم، «پرکار اما باحال» را انتخاب می‌کنم. پرکار به این دلیل که باید کلی کار کنی تا پروژه‌ات جواب بدهد و باحال از این روی که چه کسی بدش می‌آید که یک‌سری ماده را باهم قاطی کند تا شاید کشف جدیدی را در عرصه‌ی

شیمی به جهانیان معرفی کند؟



طعم خوش حقوق و قوانین

پاراین ناظمی | انجمن انسان و حقوقش

اگر از من بپرسند یکی از بزرگترین تغییرات زندگی‌ات کی و به چه دلیلی اتفاق افتاد، می‌گویم سال ۹۷ در انجمن انسان و حقوقش. انجمنی دوست‌داشتنی با فعالیت‌هایی جذاب و مؤثر. من در این انجمن چیزهای زیادی یاد گرفتم و سعی کردم از آموخته‌هایم در زندگی به خوبی استفاده کنم. ما در این کلاس با هم بحث کردیم، همدیگر را قانع کردیم، از خود دفاع کردیم و از همه مهم‌تر از هم چیز یاد گرفتیم: هر جلسه فعالیتی جدید و چیزهای تازه‌ای برای یادگرفتن.

در آخر قرار است همه‌ی آموخته‌هایمان را به‌علاوه‌ی یکسری اطلاعات دیگری از قوانین بین‌المللی در قالب یک دادگاه فرضی و دو پوستر ارائه دهیم. در این پروژه ما به دو گروه سه نفره تقسیم شده‌ایم و قرار است درباره‌ی موضوع پروژه، گروهی از خانمی شکایت و گروهی دیگر از متهم دفاع کنند و هر دو گروه سعی دارند با لایحه‌هایی که خودشان طبق قانون‌های حقوقی واقعی نوشته‌اند، قاضی‌های دادگاه را متقاعد کنند که حق با آنان است. در این راه خانم مهردادفر معلم مهربان و صبور ما به ما خیلی کمک کردند و برای پیدا کردن قوانین و نوشتن لایحه‌ها راهنمایی‌مان کردند و از تجربیات خودشان در مورد حضور در دادگاه‌ها و طرز رفتار یک وکیل اطلاعات زیادی به ما دادند تا در روز ارائه بتوانیم از آنها استفاده کنیم.



از مکان جدید تا قلیان

سارا آل حسین | انجمن زیست شناسی

انجمن زیست امسال با پارسال خیلی متفاوت بود. شاید بزرگ‌ترین تفاوت آن فضای آزمایشگاه بود که پس از بازسازی، پنجره‌های بزرگی در آن نصب شده بود.

انگار با تغییر فضا، موضوعات و روند کار انجمن نیز تغییر کرده. امسال پروژه‌های باکتریایی کمتر شده‌اند و موضوعات، جامع‌تر و کلی‌ترند؛ برای مثال پروژه‌هایی در شاخه‌ی دندان‌پزشکی و سلامت دهان و دندان اضافه شده. همچنین موضوعات محیط‌زیستی؛ مانند تاثیر خاکستر بر رشد گیاه سنبل‌الطیب هم موجود است. با توجه به کثرت آتش‌سوزی‌ها در دامنه‌ی زاگرس، هدف در این پروژه استفاده از خاکستر آتش‌سوزی‌ها برای رشد بهتر گیاهانی مانند سنبل‌الطیب است که می‌توانند در آن منطقه رشد کنند.

همچنین با توجه به آلودگی محیط‌زیست و آلاینده‌های هواکره، یک از موضوعات درباره‌ی افزایش قدرت تنفسی افراد با استفاده از تنفس نعنای بابونه و آب است. نکته‌ی جالب درباره‌ی این پروژه آن است که برای تنفس این مواد از قلیان استفاده می‌شود. البته لازم به ذکر است که قسمت ذغال قلیان‌ها خارج شده و این وسیله دیگر ضرری برای افراد ندارد. درواقع کاربرد اصلی قلیان در گذشته وارد کردن بخار آب درون شش‌ها و برای ورزش بوده که باعث افزایش قدرت تنفسی می‌شده اینکار بر خلاف قلیان امروزی بسیار مفید هم بوده است.

فضای انجمن زیست فضایی بسیار دوستانه با مواد و بوهای عجیب و غریب است که در آن تمام مسؤولیت انجام پروژه‌ها فقط و فقط با خود دانش‌آموزان است و با نوشتن مقاله و آماده کردن ارائه چیزهای مهمی را یاد می‌گیرید که بعدها در دانشگاه هم می‌توان از آنها استفاده کرد.

انجمن زیست، رشته ریاضی و تجربی، یا هنر و انسانی نمی‌شناسد و در آزمایشگاه به روی همه باز است. پس منتظر شما هستیم.



ایده‌ها در نزدیکی ما

مها ربیعی | انجمن معماری

بوی رزین، ترازوهایی که روی آنها سیمان و آب و سنگدانه‌ها اندازه‌گیری می‌شوند، کیسه‌های بزرگ سیمان، بطری‌ها و کارتن‌های بازیافتی، صدای دریل و سنباده، ماتوهای کثیف، آستین‌های بالا زده و بوی تینر، کاترها و فوم‌ها تا شده؛ انجمن معماری از این کلمات اشباع شده است.

انجمنی که از شانزده تا گروه تشکیل شده با کلی ایده‌ی نو و آدم مشتاق برای تجربه‌های جدید. انجمن معماری جایی برای تجربه است. برای نترسیدن از اینکه اگر روی کار بتنی‌مان بپریم، بشکند. نترسیدن از اینکه حجم موردنظرمان آن اندازه‌ای که می‌خواهیم، نباشد یا طرح اختلاطمان اشتباه باشد، یا اینکه رزین از قالبش بیرون بریزد و یا اینکه محاسبات‌مان دقیق نباشد. در انجمن معماری باید بی‌پروا تجربه کرد و از کثیف شدن، از زبری دست‌ها و هزاران چیز دیگر نترسید.

بعضی وقت‌ها بچه‌ها با سردرگمی این‌ور و آن‌ور کارگاه می‌روند و معلم‌ها را صدا می‌زنند تا شاید کسی به دادشان برسد یا حداقل بهشان بگوید که نترسند و کارشان درست است. بعضی وقت‌ها کارهای‌شان را با ذوق به همدیگر نشان می‌دهند و هر کسی را در راهرو پیدا می‌کنند، مجبور می‌کنند تا کارشان را ببینند.

گاهی سینک می‌گیرد، گاهی بوها آزاردهنده می‌شود، گاهی صدا به صدا نمی‌رسد و میزها پر از چسب حرارتی و وسایل می‌شوند، اما در آخر هر چهارشنبه خیال‌مان راحت است. خیال‌مان راحت است و خوشحالیم که کمی به ایده‌های‌مان نزدیک‌تر شده‌ایم و چیزی جدید را تجربه کرده‌ایم.

بر صحنه‌ی زندگی

نازنین اصفهانی / دیبا حسین پور
گفتگوی با شفق نصر

نظرتان درباره‌ی انجمن‌های مدرسه و خصوصاً انجمن تئاتر چیست؟

خب امسال اولین سال است که در خرد هستم آن هم به عنوان معلم انجمن تئاتر. اولین بار که از برگزاری انجمن‌ها برای بچه‌ها خبردار شدم به نظرم فوق‌العاده آمد، چون بچه‌ها می‌توانند خودشان را در زمینه‌های مختلف محک بزنند و آن چیزی که در وجودشان وجود دارد را پیدا کنند. هرچقدر این کار حرفه‌ای‌تر صورت بگیرد و بچه‌ها برایش انرژی و زمان بیشتری بگذارند، قطعاً می‌توانند نتایج بهتری بگیرند.

به نظر شما تأثیر تئاتر در زندگی شخصی کسانی که در این انجمن شرکت می‌کنند یا در کل تئاتر کار می‌کنند چیست؟

به نظرم همان‌طور که خودتان در روند کارتان متوجه شدید، تئاتر خیلی گسترده است و ابعاد مختلفی دارد: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، خودشناسی. تئاتر خلاقیت و اعتماد به نفس بچه‌ها را بالا می‌برد. جالبش آنجاست که می‌توانند مهارت‌هایی را که در آن به‌دست می‌آورند، در جنبه‌های دیگر زندگی‌شان مورد استفاده قرار دهند؛ برای مثال خلاقیت به آنها کمک می‌کند که بتوانند به همه چیز بهتر نگاه کنند مثل یک تئاتر فیلم و یا داستان یا خودشان را جای کارگردان یا بازیگری بگذارند و زندگی‌شان را بازی یا کارگردانی کنند و یا حتی آن را به شکل‌های مختلف بنویسند. تئاتر هنرهای دیگر را نیز دربرمی‌گیرد و به آنها نیاز دارد؛ مثل موسیقی، نقاشی یا هنرهای دیگر. حتی می‌توان با به‌کارگیری همه‌ی آنها تئاتری حرفه‌ای را شکل داد.

کمی درباره‌ی فرایند این انجمن و اجراها که زمان کمی برای‌شان باقی است صحبت کنید.

متأسفانه زمان ما محدود است و به جز ساعات اضافی که به همراه بچه‌ها در مدرسه می‌مانیم، زمان دیگری نداریم. آماده شدن کاری سخت است. دلیلش پروسه‌ای است که طی می‌شود. بچه‌های ششم و هفتم هشتم در چند ماه اول تنها آموزش دیدند، بعد متنی انتخاب کردند که پس از تأیید شدنش توسط مدرسه، تمرین‌ها را شروع کردیم.

با بچه‌های نهم و دهم تجربه‌ی جدیدی را آغاز کردیم و طی یک کارِ کارآگاهی بچه‌ها خودشان نمایشنامه را نوشتند. تجربه‌ی بسیارخوبی بود، چون با دغدغه و ذهنیات خود بچه‌ها شکل گرفت به همین دلیل می‌تواند بیشتر در دل بقیه بنشیند و برای خود بچه‌ها نیز لذت‌بخش‌تر باشد.

امیدوارم نتیجه هم خیلی خوب باشد و تماشاچی‌ها هم لذت ببرند. در درجه‌ی اول خود بچه‌ها لذت ببرند چون به نظرم مهمترین نکته این است که بچه‌ها چقدر از اجرای‌شان لذت می‌برند و چقدر برای‌شان ارزشمند است.

در آخر انجمن تئاتر را با یک جمله توصیف کنید.

انجمن تئاتر و بچه‌ها و کار در مدرسه خیلی عجیب و در عین حال لذت‌بخش است.



سفر آشنایی

فریبا منصوری

انجمن تئاتر از همان اول با کار کردن با نمایشنامه‌ای از شکسپیر یا باغ آلبالو شروع نشد. ما ابتدا به تمرین و تقویت حرکت‌های بدن‌مان و اشکال و چهره‌های مختلف صورت‌مان پرداختیم و یک‌سری از تکنیک‌ها در تئاتر اولین باری که معلم‌مان ازمان خواست درباره‌ی یک موضوع انتخابی بداهه‌گویی کنیم من هیچ ایده‌ای نداشتم که باید چکار کنم و خیلی استرس گرفته بودم، ولی پس از جلسات زیادی که کار کردیم دیگر همه چیز دستم آمد. زمانی شروع کردیم به نوشتن مونولوگ و دیالوگ و مدتی بعد از آن نمایشنامه‌ای جمعی نوشتیم. جمع‌بندی‌اش کار سختی بود، ولی بالاخره کار خوبی از آب درآمد. الان همه‌چیز آماده است و چهار روز دیگر برای تمرین وقت داریم و فکر می‌کنم تایتکشنبه ۲۶ اسفند آمادگی کامل را پیدا کنیم و سفری که بیشتر برای آشنایی با خودم بود در اینجا به نقطه‌ی آغاز می‌رسد.



تجربه‌های تکرارناپذیر

مارال مهدی‌نیا | انجمن فیزیک

انجمن فیزیک از آن دسته انجمن‌هایی است که می‌شود از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در پروژه‌های آن پیدا کرد. شما در این انجمن ابتدا باید برای خود یک پروژه، یک گروه و صد البته که یک معلم راهنما در حوزه‌ی پروژه‌ای که برداشته اید، انتخاب کنید و سپس حدود شش ماه زمان دارید تا آن پروژه را به‌همراه مقاله‌اش در آخر اسفندماه برای داوری آماده کنید تا بتوانید پروژه‌ی خود را برگزیده و یا منتخب کنید.

پروژه‌هایی که بچه‌ها این انجمن کار می‌کنند متنوع، جالب و زمان‌بر است اما مبانی علمی کامل و مفیدی دارد که می‌تواند به شما در فهم بسیار راحت‌تر آن‌ها در سال‌های آینده نیز کمک کند. خوبی دیگر انجمن فیزیک این است که در کنار ساخت پروژه‌هایی که واقعاً قابلیت برگزیده‌شدن در مسابقات کشوری را دارند (مانند پروژه‌ی تولید برق از حرکت وسایل پارک که امسال رتبه‌ی اول کشوری در مسابقات انجمن فیزیک ایران را کسب کرد)، شما می‌توانید پژوهشی داشته باشید که از صفر تا صد آن را خودتان و هم‌گروهی‌های‌تان به کمک معلم راهنما ساخته‌اید و واقعاً لحظه‌ی شگفت‌انگیزی است وقتی که برای اولین بار وسیله‌ای که شش ماه تمام زحمتش را کشیده‌اید، کار می‌کند.

به نظر من هر کس باید حداقل یک‌بار این انجمن را تجربه کند، زیرا تجاربی که در محیط آزمایشگاه، ضمن کار روی پروژه‌ی خودتان به دست می‌آورید تکرارنشده‌اند و هرگز فراموش‌شان نخواهید کرد.



تمیز کننده‌ی توالت‌فرنگی روناک‌ صیادی | انجمن الکترونیک

از همان بچگی عاشق باز کردن وسایل برقی خراب خانه‌مان بودم. از کامپیوتر قدیمی گرفته تا جعبه‌های موسیقی کوچک. برای همین اول سال با شنیدن این که امسال انجمن الکترونیک وجود دارد فوراً تصمیمم را گرفتم.

اولش در انجمن الکترونیک با قطعه‌های ساده و اولیه مثل مقاومت، خازن یا LED آشنا شدیم. این که چطور کار می‌کنند یا اصلاً چه کاری انجام می‌دهند. بعد از آن شروع به ساخت پروژه‌مان کردیم. کل کلاس‌مان که شش نفر بیشتر نبود به دو گروه تقسیم شد. پروژه‌ی گروه ما طراحی و ساخت یک تمیز کننده‌ی توالت‌فرنگی بود. (که به نظر من معضل بسیار بزرگی است!). دستگاه‌مان این طور کار می‌کرد که با بستن در توالت‌فرنگی و زدن یک دکمه، تمام روبه‌ی توالت تمیز می‌شد. تمام مراحل ساخت دستگاه جالب و حتی بعضی قسمت‌های آن حیرت‌آور بود. قبلاً هم چیزی را کاملاً باز کرده و دوباره سرهم کرده‌بودم ولی هیچ‌وقت خودم از اول یک دستگاه الکتریکی را نساخته بودم.

اولش برای پروژه‌مان برنامه نویسی کردیم. برای این کار از نرم افزار Bascom استفاده کردیم و مدار الکتریکی را روی برنامه‌ی پروتئوس کشیدیم. خود این کار کلی طول کشید چون باید همه چیز را درمورد قطعاتی که لازم داشتیم، یاد می‌گرفتیم. بعد از آن فیبرمان را چاپ کردیم. چاپ کردن فیبر یکی از جالب‌ترین قسمت‌ها بود. برای چاپ کردن آن از یک نوع اسید و یک نوع جوهر خاص استفاده کردیم. چاپ کردن فیبر کار یک جلسه بیشتر نبود. بعد از همه‌ی این کارها قطعات را به فیبرمان لحیم کردیم و بقیه‌ی چیزها را از جمله شلنگ‌های سرم که برای انتقال آب استفاده می‌شدند و خودِ بوردمان را روی ماکت‌مان سوار کردیم. ساخت پروژه‌مان خیلی طول کشید و انرژی زیادی از ما گرفت ولی می‌توانم بگویم بعد از اینکه دیدیم برای اولین بار دارد کار می‌کند، تمام آن خستگی‌ها از تنمان بیرون رفت.

در آخر امیدوارم تا دستگاه‌مان کارآیی زیادی برای همه داشته‌باشد. من از تجربه‌ی ساختن این تمیز کننده‌ی توالت‌فرنگی خیلی لذت بردم و امیدوارم که بتوانم در سال آینده تجربه‌ی جالب‌تری را با پروژه‌های جالب‌تر به‌دست بیاورم.



کمپین آگاهی بخشی از خشونت کلامی

رژا پرویزی

هدف گروه ما از تشکیل این کمپین ایجاد حس همبستگی و اتحاد بین بچه‌های مدرسه است تا همه بتوانند بدون ترس از قضاوت عقایدشان را بیان کنند و به یکدیگر احترام بگذارند.

ایده‌ی ایجاد این کمپین بعد از مشاهده‌ی رفتار تند و خشونت‌آمیز بچه‌های یک کلاس نسبت به یکی از همکلاسی‌هایشان ایجاد شد. علاوه بر آن اعضای گروه هم تاکید زیادی بر ایجاد تغییر در رفتار بچه‌ها نسبت به یکدیگر داشتند و در نتیجه انگیزه برای وجود کمپین شکل گرفت.

کمپین آگاهی بخشی در مورد خشونت کلامی همچنان بعد از اتمام پروژه‌ها برای ایجاد حس دیگردوستی تلاش می‌کند و سعی دارد تا به دانش‌آموزان برای کنترل خشونت کلامی آگاهی دهد.



دنیای متفاوت زیست‌شناسی

آوین وطن زاده | انجمن زیست‌شناسی

یکی از بهترین انجمن‌های متوسطه‌ای یک، انجمن زیست است. در این انجمن ما با توجه به اهدافی که برای یک پروژه داریم روی آن کار می‌کنیم و به نتایجی کاربردی دست پیدا می‌کنیم در این انجمن شما پروژه‌هایی جالب و متفاوت در این زمینه، با موضوعات و شاخه‌های مختلف انجام می‌دهید که هر کدام از آن‌ها جذابیت خاصی دارند. تجربیات و اطلاعاتی که شما در این انجمن کسب خواهید کرد در زندگی شما نقش دارد و در خیلی از بخش‌ها، هم درسی و هم غیردرسی به شما کمک می‌کند. در این انجمن می‌توانید پروژه‌هایی در زمینه‌ی میکروبیولوژی، کشت قارچ و باکتری و پروژه‌هایی در زمینه‌ی زیست‌شناسی گیاهی انجام دهید. حالا حتماً متوجه شدید که چرا این انجمن را انتخاب کرده‌ام، یک از بهترین انجمن‌های متوسطه‌ی یک را؟



یادداشتی برای خیریه

سوگل صانعی

مثل هر سال، مدرسه بازارچه‌ی خیریه‌اش را برگزار می‌کند. از چند روز قبل گرفتن غرفه و فکرهای مختلف برای انتخاب اجناس فروشی، فکر بچه‌ها را پر می‌کند: درست کردن چیزهای تزئینی، آماده کردن خوراکی‌ها، خرید وسایل. همه‌ی بچه‌ها از پیش‌دبستان گرفته تا متوسطه‌ی دو و هنرستان، به‌دنبال پیدا کردن خریدار برای فروش محصولات خود هستند و خودشان هم گاهی غرفه‌شان را ترک می‌کنند و خریدار می‌شوند. در خیریه فقط اجناس را به فروش نمی‌گذارند؛ بعضی برای اجرا در سالن آمفی‌تئاتر برنامه‌هایی تدارک دیده‌اند و بلیط‌های آن را می‌فروشند. هیچ محدودیتی وجود ندارد: دستبند، لاکتابی، کیک، استندآپ کمدی، چیپس، واکس زدن، شال و روسری، کرسی و جای داغ و... . همگی در این بازارچه وجود دارد. بخشی از درآمد غرفه‌داران برای ادامه‌ی ساخت کانون آموزشی رهیویان خرد صرف می‌شود که جایی برای ارتقای سطح تعلیم و تربیت دختران بی‌سرپرست و یا بد سرپرست خواهد شد.

به نظر من خیریه چیزی بیشتر از جمع کردن پول است. همدلی، تشویق به استفاده از استعدادها، ایده‌های خلاقانه، رشد فکری، همه اینها در فضای پرشور آن احساس می‌شود.



رقص برف

فرانک ضرامیان

در خیابان‌های شلوغ راه می‌روم

همه جا سفید شده است

درخت‌ها چون زمین ترک خورده‌ی بیابان خشکیده‌اند

گل‌ها باهم قهر کرده‌اند

پشت سرم ردپاهای زیادی روی زمین به جا مانده

یک عالمه آدم در خیابان است

معلوم نیست کدام ردپا مال من است

همه می‌خواهند بروند خانه

می‌آیند

می‌روند.

من اینجا در برف تنها مانده‌ام

می‌خواهم رقص برف را ببینم

یادم هست:

«بچه‌ای بودم

در سرما جا ماندم

گم شده در جمعیت،

بی‌پناه بودم

برف مرا تنها نگذاشت

پوست سرد و یخ زده‌ای داشت

ولی آغوشی گرم و صمیمی،

روح گرم بهار را به من بخشید

و در تاریکی شبی طولانی، درخشش روز را

برف در آسمان سیاه من چرخید،

برف

رقصید و

رقصید

و جایش را آرام آرام به سهره‌های کوچ نشین بهاری داد

«برف به من گفت:

خورشید در آسمان بالا آمده‌است

و از آدم برفی‌ها تنها لبخندهایی ذغالی روی زمین باقی مانده.

بهار به دنبال آمده

زمان خداحافظی است..

باید بروم

ولی یادت باشد همیشه سالی هست برای دیدار دوباره»

حالا

من اینجا ایستاده‌ام

تا برف به من بگوید

کی وقت رفتن به خانه است.

فرانک ضرغامیان



بهار در راه است... باران فرهادی

دست به پارچه‌ی گلدار سرسبز می‌برد. سوزن را درون آن فرومی‌کند و شروع می‌کند به دوختن ... زیر، رو؛ زیر، رو؛ خیلی با سلیقه. لباس اول که تمام می‌شود، نگاهش می‌کند و می‌گوید: « برای کدامیک؟ ... مازندران» آن را تا می‌زند و درون بقچه‌اش می‌گذارد. لباس بعدی، خوزستان به‌رنگ زرد و نارنجی با رگه‌هایی از سبز روشن. رنگ پرتو خورشید و سرسبزی‌ای متناسب با گرمای آن. لباس بعدی برای آذربایجان غربی، به‌رنگ سبز یشمی با کمی از رنگ سفید، نشان فصل جدید و آغازی دوباره.

بهار به‌زودی می‌رسد به سرزمین ما، با ساکی از لباس‌ها و رنگ‌های تازه. می‌خواهد چند ماهی مهمان ما باشد. منتظرش باشیم همان‌طور که او منتظر رسیدن به ماست.

شاعرانه

عبور می‌کنم

از ابرهای بنفش زمستانی

تا لحظه‌های سپید یک آدم برفی،

در آغوش می‌گیرم این سال را

تا ببینم معجزه پرواز را

موژان روح نیا

دستانت،

آن انگشتان خرامانت

با آوایی زیبا

بر روی کلاویه‌ها می‌رقصیدند

و من پنجره‌ای بودم

که به دعوت خورشید

مهمان آن صحنه شدم...

صنم قانعی

پنجره را باز کنید،

پرده هم

دل دارد.

هستی خواجه

من در کوه

تو در دره؛

چگونه از این دور صدایت را بشنوم.

شکیبا سیفی

آرام و ساکت

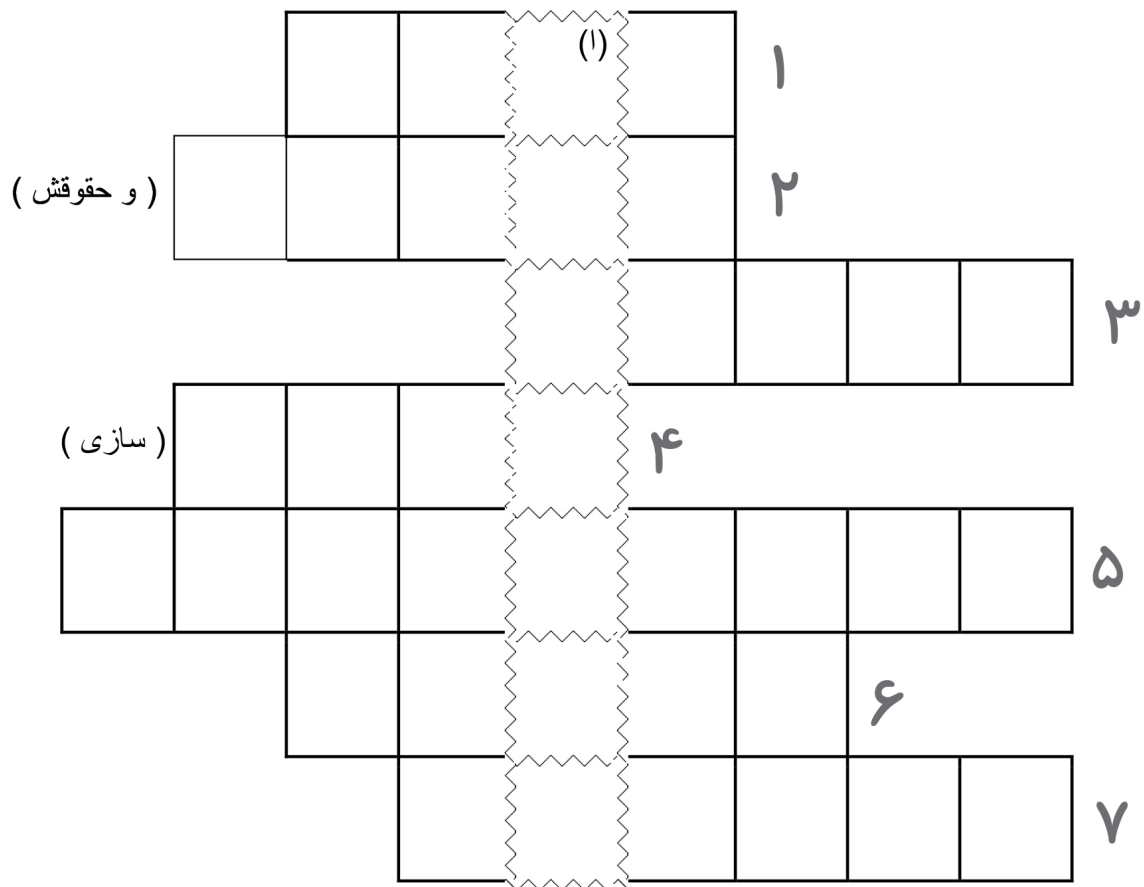
زیر پا گذاشته می‌شد:

سنگریزه‌ی کوچک

نیکو پاک‌نیا

نرم نرمک می رسد...

روژین فروزندگان



۴

۳

۲

1



Y

٤



کاریکاتور

سارا آذین



کاریکاتور

گلشید حسینی

مساله این است:
برگزیده شدن



یا برگزیده نشدن

